

تفاوت شیعه و معتزله در نگاه به مسأله عدل

هر دو مکتب شیعه و معتزله، عدل را به عنوان یکی از اصول مذهب خود اعلام می نمایند و هر دوی آنها به حسن و قبح عقلی معتقدند. اما تفاوتیابی هم با هم دارند.



هر دو مکتب شیعه و معتزله، عدل را به عنوان یکی از اصول مذهب خود اعلام می نمایند و هر دوی آنها به حسن و قبح عقلی معتقدند. اما تفاوتیابی هم با هم دارند.

به گزارش خبرگزاری مهر، تفاوت معتزله و شیعه در موضوع عدل از این نکته سرچشمه می گیرد که با این که هر دو گروه، عدل را به عنوان اصلی از اصول مذهب خود معرفی نموده اند، اما معتزله برای اثبات عدل، توحید افعالی را به چالش کشیده اند. توحید افعالی به این معنا است که فاعل تمام کارها، چه خیر و چه شر، خداوند بوده و غیر از او فاعلی وجود نخواهد داشت و اصولاً تا خداوند اراده ننماید، وقوع هیچ اتفاقی ممکن نخواهد بود. [۱] گویا این ابهام برای معتزله به وجود آمده است که اگر فاعل تمام کردارهای خیر و شر، خداوند است، پس ثواب و عقاب و بهشت و جهنم چگونه با عدالت سازگار خواهد بود؟ بنابراین، نباید توحید افعالی را پذیرفت و فعل هر شخصی را تنها باید منتسب به خود او دانست و نه به پروردگار، تا بتوان ثواب و عقاب را منطبق بر عدالت ارزیابی نمود.

اما شیعه معتقد است که توحید افعالی، منافاتی با خواست و اراده بشر ندارد و ممکن است اراده بشر در طول اراده خداوند محقق شده هر چند که بدون اراده پروردگار، بشر در تحقق اراده خود ناکام خواهد ماند، اما می توان معتقد بود که خداوند اراده نموده تا در راستای قدرت واسعه خود و نه در عرض آن، اختیارات محدودی به انسان ها داده و بر همین اساس، آنان را مورد ستایش و مؤاخذه قرار دهد.

برای اطلاعات بیشتر در این زمینه، توجه شما را به بخشی از مقاله ای که در این باره نوشته شده است، جلب می نمایم:

جایگاه عدل در عقاید معتزله

معتزله بر این باورند برخی از کارها در واقع عدل و برخی دیگر ظلم به شمار می آید، به عنوان مثال پاداش دادن خداوند به افراد نیکوکار و کیفر دادن به افراد گنه کار در حقیقت مساوی با عدل است و محال است که خداوند خلاف آن عمل نماید، برای اینکه خداوند عادل بوده و هرگز ظلم نمی کند و ظلم بر خدا قبیح است این گروه حسن و قبح عقلی و ذاتی را پذیرفته اند.

چنان که استاد مطهری در این باره می نویسد: «معتقدند که اصل حسن و قبح اشیا همان گونه که معیار و مقیاس کارهای بشری است، می تواند معیار و مقیاس افعال ربوبی قرار گیرد... می گویند عدل ذاتاً نیک است و ظلم ذاتاً زشت است، خداوند که عقل غیرمتناهی است بلکه فیض بخش همه عقل ها است، هرگز کاری را که عقل نیک می شناسد ترک نمی کند و کاری را که عقل زشت می شمارد انجام نمی دهد.»

معتزله معتقدند که عقل آدمی در تشخیص حسن و قبح اشیا استقلال داشته و با قطع نظر از بیان شارع می تواند حسن ذاتی بعضی از کارها مانند راستی، امانت، عفت، تقوا و... را و نیز قبح ذاتی برخی از کارها مانند دروغ، خیانت، فحشا و... را تشخیص دهد. بنابراین، افعال در ذات خود پیش از آن که خداوند درباره آنها حکمی بیاورد، دارای حسن ذاتی و یا قبح ذاتی می باشند. و این مسأله خود مسایل دیگری را در پی دارد که برخی از آنها مربوط به الهیات و پاره ای دیگر مربوط به انسان می باشد این که آیا خلقت و آفرینش اشیا، هدف و غرض دارد یا نه؟

گفتنی است معتزله از جهت این که طرفدار عدل می باشند، منکر توحید در افعال بوده و معتقدند که لازمه توحید افعالی این است که آدمی خود آفریننده افعال خود نباشد، بلکه خداوند آفریننده افعال او باشد و این دیدگاه بر خلاف عدل الهی است، و نیز خلاف اشاعره که منکر آزادی و اختیار انسان می باشند.

بنابراین، می توان به جایگاه اصل عدل در دیدگاه معتزله پی برد که چرا همچون عالمان شیعی، عدل را در شمار اصول ایمانی و اعتقادی به حساب آورده و اصل دوم از اصول پنج گانه خویش قرار داده اند.

بنابراین، معتزله توحید افعالی را به تصور خود فدای عدل و اشاعره به گمان خود عدل را فدای توحید افعالی نموده اند؛ اما در

واقع نه معتزله توانستند عدل را به شکل صحیح توجیه نمایند و نه اشاعره به ژرفایی توحید افعالی رسیدند.» با این نگاه، اختلاف اساسی اشاعره و معتزله درباره مسأله توحید و عدل دور می زند.

عدل در از منظر امامیه

عالمان شیعی با الهام از وحی قرآن و سخنان پیامبر اسلام(ص) و اهل بیت ایشان مسأله عدل را به عنوان اصل دوم از اصول پنج گانه اعتقادی شیعه پذیرفته و بر این باورند: حسن و قبح افعال عقلی و ذاتی است. یعنی پاره ای از افعال از نظر ذاتی نیک و حسن بوده و برخی دیگر نیز قبیح و ناپسند هستند، عقل آدمی با قطع نظر از حکم شارع به صورت مستقل می تواند حسن و قبح برخی افعال را درک نماید؛ همانند حکم عقل به حسن عدالت و قبح ظلم، از این رو، خداوند امر نمی کند مگر به کارهایی که حسن و شایسته باشند و نهی نمی کند مگر از کارهایی که قبیح و ناشایست باشند و احکام شرعی نیز دایر مدار مصالح و مفساد واقعی و نفس الامری می باشند که در متعلقات آنها موجود است روی همین اصل هر چیزی که در واقع دارای مفسده باشد شارع نهی می کند چون کار قبیح و ناپسند از او سر نمی زند بنابراین خداوند عادل است. شهید مطهری در این باره می نویسد: «خداوند فیض و رحمت و همچنین بلا و نعمت خود را بر اساس استحقاق های ذاتی و قبلی می دهد و در نظام آفرینش از نظر فیض و رحمت و بلا و پاداش و کیفر الهی خاصی برقرار است».

اگر چه دو مکتب معتزله و شیعه در بسیاری از مسایل اعتقادی با هم توافق دارند، بدین جهت در مقابل اشاعره معروف به «عدلیه» شده اند؛ اما تفاوت هایی میان دو مکتب وجود دارد؛ به عنوان مثال، در مکتب شیعی، اصل عدل به معنای جامع خود تأیید شد بدون آن که ضربه ای به توحید افعالی یا توحید ذاتی وارد آید و بدین صورت عدل در کنار توحید قرار گرفت. در این مکتب، اصالت عدل و حرمت عقل و شخصیت آزاد و مختار انسان و نظام حکیمانه جهان اثبات شد، بدون آنکه خدشه ای بر توحید ذاتی یا افعالی وارد شود. اختیار انسان تأیید شد بدون آن که آدمی به صورت شریکی در ملک الهی چهره بنماید و اراده الهی مغلوب اراده انسانی تلقی شود. قضا و قدر الهی در سراسر هستی اثبات شد بدون آن که نتیجه اش مجبور بودن انسان در برابر قضا و قدر الهی باشد.»

و اما مراد معتزله از عدل در توحید صفاتی است، نه در توحید افعالی؛ زیرا آنها اعتقاد به توحید افعالی را بر ضد عدل می دانند و نیز توحید صفاتی معتزله به معنای خالی بودن ذات از هر صفتی است و نتوانستند عینیت صفات با ذات را اثبات کنند. بر خلاف توحید صفاتی شیعه که به معنای عینیت صفات با ذات است و نیز توحید افعالی شیعه با توحید افعالی اشاعره متفاوت است، توحید افعالی اشاعر بدین معناست که هیچ موجودی دارای هیچ اثری نیست، مگر این که تمامی آنها به گونه مستقیم از جانب خداوند باشد، بنابراین خالق مستقیم افعالی بندگان نیز خداست و بنده خالق و آفریننده عمل خود نیست.

اما توحید افعالی شیعه بدین معناست که نظام اسباب و مسببات اصالت دارد و هر اثری در عین اینکه قائم به سبب نزدیک خودش است قائم به حق نیز می باشد و این دو در طول یکدیگرند نه در عرض یکدیگر.

بنابراین توحید در نگاه شیعه، شامل توحید ذاتی، عبادی، صفاتی و افعالی است که با اصل عدل الهی هماهنگی دارد، بنابراین، علمای شیعه امامیه با الهام از وحی آسمانی و دارا بودن قدرت تعقل و تفکر معارف اسلامی و دارا بودن ادعیه و روایات استدلالی بویژه خطبه های معجزه آسای امام علی(ع) به عنوان نخستین طراح بحث های تعقلی عمیق در معارف اسلامی توانستند با حفظ وحدت اسلامی از کیان و عقاید مسلم اسلام (در برابر انبوه شبهات جدید و به روز جهان کفر علیه جهان اسلام) دفاع عالمانه مستدل و متقن نمایند. به همین جهت است که بیشتر فیلسوفان اسلامی، شیعه بوده و توانسته اند فلسفه اسلامی شیعه را تداوم بخشند چنان که مورخان اهل تسنن اعتراف دارند که عقل شیعی از قدیم الایام عقلی فلسفی بوده، یعنی تفکر شیعی از گذشته استدلالی و تعقلی بوده است.

بنابراین عالمان شیعی، تحت تأثیر تعلیمات و افاضات ائمه اطهار(علیهم السلام) توانستند به جایگاه و اهمیت اصل عدل الهی در سنت الهی و سیره الهی مرتبان مکتب وحی خود پی ببرند و برای جهانیان نیز اثبات نمایند.

بنابراین، اصل عدل در مکتب شیعه جایگاه ممتازی دارد، زیرا بعد از رحلت مرتبی مکتب وحی، محمد مصطفی(ص) شاگرد ممتاز آن حضرت یعنی علی بن ابی طالب(ع) نخستین پیشوای شیعیان است که این دو مجسمه عدل، مساوات و شیفته کامل حق و انصاف بودند. اگر عدالت از مفهوم ذهنی خود به عینیت گراییده و تجسم یابد، نخست محمد(ص) و پس از آن علی(ع) می شود و ذات این دو نمونه کامل بشریت هم اگر گسترش معنوی و ذهنی یابد باز همان عدالت می شود؛ زیرا این دو ست الهی هستند که عدالت از سراسر وجودشان می جوشد، چنانکه خداوند درباره سیره پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...»

نه تنها سیره او را ستوده است؛ بلکه به انسان ها یادآور شد که ضرورت دارد از سیره ایشان پیروی کنید، از آن حضرت به عنوان الگوی کامل برای تمام بشریت در همه زمان ها یاد نموده است [۲].

.....

[۱] انسان، ۳۰؛ تکویر، ۲۹ و ...

[۲] . برای اطلاع از آدرس منابع، ن. ک: تعریف عدل تکوینی و تشریعی.

منبع: اسلام کوئست